چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی
The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

نقش و اهمیت ادبیات فارسی بر شاعران غربی

فریبا صیدی
کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیهfsydy۸۵۷@gmail.com

چکیده

برپایی کرسی های آموزش زبان فارسی در برخی دانشگاه های نامدار اروپا و فارغ التحصیل شدن شماری از دانشجویان اروپایی در رشته ی زبان و ادب فارسی و نیز تشکیل انجمن های علمی و موسسات تحقیقاتی زبان شناسی و شرق شناسی نیز به نوبه ی خود به رواج زبان فارسی در محافل علمی اروپا کمک کرد. به دنبال این امور، ترجمه ی برخی متون مشهور نظم و نثر فارسی به زبان های اروپایی بتدریج ادبیات فارسی را از محافل علمی به مجامع عمومی کشاند و موجبات آشنایی گروه های بیشتری از اروپائیان با متون فارسی را فراهم کرد. از این پس بود که متون اخلاقی، عرفانی، داستانی و حتی تاریخی ادب فارسی موردتوجه و استفاده ادیبان، شاعران، نمایش نامه نویسان و داستان سرایان اروپایی قرار گرفت و به وام گیری و اقتباس از آن ها– اصل متون یا ترجمه های آن ها– آثاری پدید آوردند. این اقتباس ها بیشتر بر متون اخلاقی و عرفانی مانند گلستان و بوستان سعدی و سپس متون تاریخی و حماسی متمرکز بود و در وهله ی اول کاربرد ابزاری در بیان نظرات سیاسی و اجتماعی داشت ولی بتدریج به دیگر آثار نیز تسری یافت و بیشتر جنبه ی ادبی و علمی به خود گرفت.

کلید واژه : **متون فارسی ، ادبیات غربی ، ترجمه ، تصحیح**

۱. مقدمه

زبان و ادبیات یک ملت هرگز نمی‌تواند مجرد و بدون تأثیر باشد. ادبیات هرملتی در ملل دیگر تأثیر کرده است و این تأثیر وقتی آشکار می‌شود که ادبیات یک ملت را با ادبیات ملل دیگر مقایسه کنیم.
کلیه آثار منظوم و قسمت مهمی از نثر فرانسه در دوره رنسانس و دو قرن بعد از آن از ادبیات کهن یونان و لاتن الهام گرفته است و آثار ولتر، دیدرو، منتسکیو و ژان ژاک روسو و بسیاری دیگر از نویسندگان و شعرای فرانسه از زبان و ادبیات انگلیس مایه گرفته همچنانکه در قسمتی از قرن هیجدهم و نوزدهم ادبیات انگلستان تحت تأثیر فلاسفه و نویسندگان فرانسه بود. میتولوژی یونان و افسانه‌های معروف مانند پرومته و غیره منبع الهام عظیمی برای تراژدی نویسها بوده است و Antigon، آنتی گون Iphigénie، ایفی ژنی Oedipe، ادیپ Promethée تأثیر خود را حتی در ادبیات جدید اروپا نیز همچنان حفظ کرده‌اند. نویسندگان معاصر اروپایی مانند ژان آنوی، ژان پل سارتر، ژان ژیرودو، آندره ژید و دیگران سخت تحت تأثیر ادبیات و میتولوژی یونان باستان بوده‌اند.

حتی جامی شاعر و نویسنده عالیقدر ایران در ساختن منظومه سلامان و ابسال تحت تأثیر میتولوژی یونان قرار داشته است. این معنی از قهرمانان داستان که عبارت بودند از پادشاه و مرد حکیم و سلامان پسر پادشاه و ابسال دایه او و ونوس یعنی زهره به خوبی برمی‌آید و بعلاوه خواجه نصیرالدین طوسی بر اشارات ابن سینا نوشته‌اند گرفته و اصل آن قبلاً از یونانی به عربی ترجمه شده بود.

افسانه‌های فاوست و دون ژوان با جنبه‌های سمبولیک خود ادبیات جهان را سخت تحت تأثیر خود قرار داده‌اند بطوریکه در زمانهای مختلف برناردشاو و دیگران از این افسانه‌ها الهام گرفته و هریک بنحوی آنها را بازگو Lenau، لنو Grabbeنویسندگان بزرگی مانند گوته، گراب، کرده‌اند.

بدین ترتیب در تأثیر زبان و ادبیات یک ملت بر روی زبانهای دیگر هراندازه هم که اندک باشد نمی‌توان تردیدی بخود راه داد. ولی تحقیق در تأثیر ادبیات ملل که وظیفه محققان ادبیات تطبیقی است هنوز بسیاری از مسائل را روشن نساخته زیرا این رشته از ادبیات سابقه‌ای چندان طولانی ندارد.

تأثیر زبان و ادبیات فارسی برروی ادبیات سایر ملل سابقه‌ای طولانی دارد و آغاز آن روشن نیست همچنانکه آغاز پیدایش یک زبان نامعلوم است. ولی بدون تردید زبان و ادبیات ما تأثیر خویش را برروی سایر زبانها از دوران قبل از اسلام شروع کرده و تا عصر حاضر ادامه داده است.

تا آنجا که تاریخ ادبیات نشان می‌دهد در تطبیق ادب ایران با سایر کشورها و در جستجوی تأثیر زبان و ادبیات فارسی برروی سایر زبانها ابتدا می‌باید رابطه ادبی ایران و هند را مورد بررسی قرار داد و به بحث پیرامون تأثیر زبان و ادبیات فارسی برروی ادبیات هند پرداخت.

رابطه ادبی ایران و هند تاریخ چند هزار ساله دارد و بسیاری از محققان معتقدند که ایران و هند در روزگاران قدیم دارای زبان مشترکی بوده‌اند. این اعتقاد برمبنای شباهتی است که بین زبان اوستایی با زبان سانسکریت موجود است. زبان اوستایی که در زمان زرتشت مردم بدان تکلم می‌کردند از نظر لغات و ترکیبات با زبان سانسکریت یعنی زبان ادبی و کهن هندیان شباهت بسیار داشته است بدین جهت برخی از زبانشناسان اظهار نظر کرده‌اند که ایران و هند در دوره‌های بسیار دور دارای زبان مشترکی بوده‌اند که ریشه اصلی زبان اوستا و سانسکریت از آن است.

بدین ترتیب از دوره‌های باستانی ایران و هند بایکدیگر روابط ادبی نزدیکی داشته‌اند و از هزاران سال قبل رابطه فکری و فلسفی بین ایران و هند برقرار بوده است.

ما با هند دارای سنن و معتقدات مشابهی هستیم و در مشابهت این سنن و معتقدات، زبان و ادبیات نقش بسیار مؤثری داشته است. دلائل بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد ایران در زمان ساسانیان با هند تماس‌های ادبی و هنری داشته و بسیاری از کلمات فارسی در زبان هندی جذب شده است که هم اکنون از جمله لغات هندی بشمار می‌رود.

گرچه چگونگی روابط ادبی و هنری ایران و هند در دوره‌های باستانی چندان روشن نیست ولی تاریخ ادبیات در دوره‌های بعد نشان می‌دهد که زبان و ادب فارسی تأثیر بیشتری برروی زبان و ادبیات هند داشته و طی چند قرن تأثیر خود را حفظ کرده است. در قرن شانزدهم میلادی «راجه تودارمال» صدراعظم و وزیر هند برای منظم ساختن امور اداری و دیوانی صلاح در آن دید که دفاتر مالی و حسابداری به زبان فارسی تنظیم شود همان کاری که در دوره‌های اسلامی مورد توجه اعراب قرار گرفت و از آن صحبت خواهیم کرد.

زبان و ادبیات فارسی اندک اندک دایره نفوذ خود را در هند وسعت داد تا جائیکه در زمان فرمانروایی اکبرشاه امپراطور بزرگ هند زبان فارسی را زبان رسمی آن کشور شد و مدت چند قرن همچنان بصورت زبان رسمی باقی ماند. برخی از محققان معتقدند که تشابه افکار و اندیشه‌ها در ایران و هند باستان از تأثیر زبان و ادبیات سرچشمه می‌گیرد. در پاره‌ای از موارد افکار و اندیشه‌ها و اعتقادات ایران و هند شباهت زیادی به و فلسفه تصوف و عرفان نمونه‌هایی از این اشتراک هستند.Vedantaیکدیگر دارند. ستایش آتش و خورشید و همچنین فلسفه «ودان‌تا» عده زیادی از شعرا و نویسندگان هند که تعداد آنها از صدها نفر متجاوز است آثار خود را به زبان فارسی بوجود آورده‌اند که برخی از آنان مانند اقبال لاهوری شهرتی بیش از بعضی شاعران ایرانی پیدا کرده‌اند.

) که طی قرون Panchatanatraگنجینه‌های ادب هند نیز با استعانت زبان فارسی در دنیا مورد توجه قرار گرفت. کتاب معروف پنچتنترا (گذشته فرهنگ و ادبیات عده زیادی از ملل را غنی ساخته است بوسیله برزویه طبیب ایرانی ترویج گردید. این کتاب که در فارسی بنام کلیله و

دمنه معروف است به تمام زبانهای زنده دنیا و تعداد بسیاری از زبانهای بومی ترجمه شده است و شاید منشاء الهام بسیاری از آثار نویسندگان بزرگ جهان که از زبان حیوانات سخن گفته‌اند باشد، ترجمه پهلوی این کتاب که بوسیله برزویه طبیب انجام گرفت قدیمی‌ترین ترجمه از زبان هندی است. پس از تسلط اعراب بر ایران روزبه معروف به ابن مقفع در حدود قرن دوم هجری متن پهلوی کتاب را به عربی ترجمه کرد و بعد رودکی آن را به نظم درآورد. سپس ابولمعالی نصرالله بن عبدالحمید منشی در اوائل قرن ششم هجری آن را از عربی به فارسی ترجمه کرد. اثر دیگری که از هند به ایران آمد و از ایران به سایر زبانهای دنیا راه یافت داستان بودایی بلوهر و یوذاسف است. این داستان در قرن ششم یا هفتم میلادی از هند به ایران آمد و به زبان پهلوی ترجمه شد و سپس به زبانهای یونانی، عربی، لاتین و سایر زبانهای زنده ترجمه گردید.
در دوره‌های بعد از اسلام نظم و نثر فارسی توسط شاعران و نویسندگان ایرانی در هند رواج یافت و تأثیر عمیق برروی افکار و آثار هندی گذاشت. این شعرا و نویسندگان در جریان حوادث و اتفاقات ناگوار راه هندوستان را در پیش گرفتند و دربار هند را مرکز ادبیات فارسی کردند. اقامت شعرای ایران در دربارهای هند نه تنها برروی افکار و آثار هند اثر گذاشت بلکه محیط هند طرز دید و تفکر خود آنها را نیز تحت تأثیر قرار داد و بعقیده برخی از محققان موجب پیدایش سبک هندی در شعر فارسی گردید.

۲. روش تحقیق

روشی که در تحقیق فوق بکار برده شده است تلفیقی از روش مطالعاتی کتابخانه ای (استفاده از مقالات اینترنتی و پایان نامه ای) می باشد . بدین ترتیب برای جمع آوری مطالب ابتدا به گردآوری مطالب و بعد به تجزیه وتحلیل آنها اقدام شده است.

۳. رهیافت تحقیق

تاثیر ادبیات فارسی بر شاعران غربی

ادبیات فارسی بر نویسندگان و فرهنگ های بسیاری فراتر از مرزهای خود تأثیرگذار بوده است. غنای ادبیات این مرز و بوم تا به حدی است که بسیاری از مراکز بزرگ دانشگاهی جهان، از برلین تا ژاپن، برنامه های ثابتی با عنوان «مطالعات فارسی» با هدف بهره مندی از میراث ادبی ایران در نظر گرفته اند تا به قول ای.جی. براون «قضاوتی نامناسب در مورد فعالیت های اندیشمندانه و ذهنی این ملت باهوش و با استعداد» نداشته باشند. ال.پی.الول ساتن، پروفسور برجسته و سرشناس مطالعات فارسی در دانشگاه ادینبرو معتقد است: «شعر فارسی یکی از غنی ترین ادبیات های شعری جهان است.» پروفسور دیک دیویس، استاد دانشگاه ایالتی اوهایو نیز در این مورد می گوید: «ادبیات فارسی به تناسب گستره خود، بیش از آثار ادبی هر زبان دیگری در ساختار و کلیشه های ضرب المثل های انگلیسی نفوذ کرده است.»

ادبیات کهن فارسی و مطالعات غربی ها

مطالعات تخصصی غربی ها بر روی ادبیات اوستایی و ادبیات کهن فارسی در قرن هیجدهم آغاز شد و محققین به بررسی آثار زرتشتی آمده از شرق پرداختند. آنکتیل دوپرون فرانسوی برای اولین بار وندیداد را در سال ۱۹۷۵ ترجمه کرد و آثاری از سر ویلیام جونز و سیلوستر دوساسی در خصوص متون پهلوی به چاپ رسید. در قرن نوزدهم نیز برخی محققان از جمله گروتفند، عضو انجمن سلطنتی گوتینگن، به ترجمه و رمزگشایی متون کهن میخی پرداختند.شدت و عمق نفوذ ادبیات فارسی در فرهنگ و ادب غرب زمانی آشکار می شود که بدانیم به گفته کریستوفر دکر، استاد دانشگاه کمبریج، «محبوب ترین اشعار در دوره ویکتوریا و یکی از محبوب ترین اشعار در زبان انگلیسی رباعیات خیام بوده است. گواه این ادعا آن است که در ویرایش سال ۱۹۵۳ از کتاب جملات قصار آکسفورد، ۱۸۸ قطعه از رباعیات ذکر شده که از این تعداد ۵۹

مورد رباعیات کامل هستند که در حدود دوسوم از کل آثار خیام را تشکیل می دهند.» جالب تر آن که آثار شکسپیر و یا نسخه رسمی انجیل نیز تا این حد مورد استناد قرار نگرفته اند.

تاثیر ادبیات اسلامی بر شاعران غربی

ادبیات و فلسفه ایران با ظهور اسلام به چنان غنایی دست یافت که ادبیات و فلسفه غرب را تا حد زیادی تحت الشعاع قرار داده و متأثر از خود کرد.به گفته دیک دیویس،فیتز جرالد و امثال او «جفت روح» خود را که سال ها به دنبالش بوده اند، در خیام و امثال او یافته اند، به عنوان نمونه، برخورد گوته با غزلیات حافظ آن چنان برای او شورانگیز و الهام بخش بود که به سرودن «دیوان شرقی» و «گام نهادن در راه شناخت شعر فارسی» در دوره رمانتیک منجر شد. رالف والدو امرسون، از دیگر تحسین کنندگان ادبیات فارسی، در مقالات خود با عنوان های «شعر فارسی» (اهداف اجتماعی و نامه ها، ۱۸۷۶)، «از فارسی حافظ» و «غزل» به تمجید از شعر فارسی پرداخته و نقشی ارزنده در افزایش بیش از پیش هواداران نظم بی بدیل فارسی ایفا کرده است.علاقه و توجه امرسون به شعر و شعرای فارسی وجه دیونسی شخصیت او را آشکار می سازد که نیچه به همین وجه علاقمند شده بود.نیچه از مخالفین سرسخت تفکر متافیزیکی یونان بود. او علاقه و احترام زیادی برای ایرانیان قائل بوده و در بحث اعتقاد ایرانی به تاریخ می گوید:«ایرانیان برای نخستین بار به تاریخ به صورت کامل اندیشیدند. ای کاش در عوض رومی ها، ایرانیان اربابان یونان می شدند...»در یادداشت های نیچه حکایاتی از گلستان سعدی به چشم می خورد که حکایت از آن دارد که این فیلسوف بزرگ متأثر از شعرای اسلامی ایران زمین بوده است. جاذبه سعدی دیگران را نیز تحت تاثیر قرار داده است. لافونتن «شعر خانه مغول» را با کمک بخش هایی از گلستان سعدی می سراید و دیدرو، ولتر، هوگو و بالزاک نیز در آثار خود به نوشته های سعدی اشاره می کنند.حافظ در نگاه نیچه سمبل همان خرد شوریده دیونسی است که نیچه در فلسفه خود می ستاید. تحسین گوته از حافظ و خرد شرقی او که در دیوان شرقی گوته مشهود است، نخستین سوق دهنده نیچه به سوی ادبیات فارسی و شگفتی های آن به شمار می رود. در مجموعه آثار نیچه شعری کوتاه به نام «به حافظ؛ پرسش های یک تشنه آب» نیز به چشم می خورد.

غرب در تقابل با مولوی و گونه ادبی صوفی

ادبیات و تفکرات صوفی در غرب پس از جنگ جهانی اول رواج یافت و متفکرانی همچون موریس نیکول و کنت واکر و فلاسفه ای مانند گوردیف و اوسپنسکی شیفته آن شدند. آثار بزرگانی همچون عطار، جامی، حافظ، شبستری و مولوی الهام بخش چندین نسل از نویسندگان و متفکران غربی بوده است.از اوایل قرن بیست و یکم میلادی مولانا جلال الدین بلخی، شاعر و فیلسوف ایرانی به عنوان یکی از محبو ترین شاعران جهان مطرح شد و آثار او که تا حدودی به انگلیسی ترجمه شده، متفکران و هنرمندان بسیاری را مجذوب خود نموده است.با تأکید بر این موارد و آثار دیگر در این زمینه می توان چنین گفت که تاثیر و نفوذ ادبیات فارسی بسیار فراتر از آثاری است که به زبان فارسی نوشته شده اند و آثار تمامی افرادی را دربرمی گیرد که صرف نظر از زبان و نژاد بومی خود تفکری فارسی را در ادبیات، متافیزیک و فلسفه خود دنبال می کردند.

نمایشنامهٔ «آنتونی و کلئوپاترا» اثر ویلیام شکسپیر

هیچ شخصیتی مانند کلئوپاترا مورد توجه ادیبان بزرگ کلئوپاترا» یکی از پرآوازه‌ترین شخصیت‌ها در تاریخ ادبیات شرق و غرب است. تاکنون» و عظمت، نظر مفاهیم تاریخی، عجیب و غریب است و به قصه‌های تخیلی می‌ماند... جلوه‌ای از شکوه جهان نبوده است. موضوعی که از نظر سیطره عواطف و عشق مصیبت‌بار، و حوادث تراژیک جمال، کبر و غرور، و ضیافتها و مراسمی که هیچ‌یک به پای آن نمی‌رسد، واز می‌شود عجیب، سریرها شکسته می‌شوند و همه آرزوهای طرفین بر باد می‌رود. و نتیجه آنها شخصیتی .تاریخی و جنگهای بزرگ بی‌همتاست نیرنگها و ترفندهای بی‌نظیر را ـ که زیرک‌ترین زنان در آن می‌مانند ـ که تمام ویژگیهای اقتدار و ذکاوت بی‌بدیل، زنانگی کامل، و آفرینش ستاره‌اش را دید... او با مرگ خویش بر زندگی خود را وقف زیستن در اقتدار و لذّات کرد، تا لحظه‌ای که با چشمان خویش افول دارد. او با زیبایی شگفتش و ذکاوتش بسیاری از قیصرهای زمانه‌اش را نابود کرد، او در این راه اوکتاویوس، پیروز شد، همان‌گونه که پیش از آن

موضوع نمایشنامه‌های بسیاری در ادبیات جهان گردید. ۱۵ کلئوپاترا.کمترین شکی به خود راه نداد. او خود را وقف کشورش، مصر کرده بود شوقی اولین کسی است که آن را مطرح نمایشنامه انگلیسی، و چهار نمایشنامه ایتالیایی ... و در ادبیات معاصر ما، احمد نمایشنامه فرانسوی، ۶ شگفت کلئوپاترا» یکی از اولین نمایشنامه‌هایی است که به زبان ما نگاشته شده است... و نمایشنامهٔ «جولانگاه.کرد و شهرت جهانی یافت ژودل شاعر فرانسوی در عصر نهضت به سال ۱۹۵۵. م اینکه سرودن این نمایشنامه مصادف با نگارش نمایشنامهٔ «کلئوپاترای اسیر» سرودهٔ نمایشنامهٔ «آنتونی و کلئوپاترا» معروف‌ترین آنها...نمایشنامه‌اش را به سبک و سیاق اکثر نویسندگان پیشین ننوشت ولی احمد شوقی.می‌باشد سرود، و پس از آن «در ایران» نمایشنامهٔ «همه چیز به‌خاطر عشق، یا جهان گم‌شده» بود اثر ویلیام شکسپیر بود که آن را حدود سالهای ۱۶۰۷ دیگری نیز نوشته شده است که در خلال این که برای اولین‌بار در سال ۱۶۷۷ به روی صحنه رفت و در سال ۱۶۷۸ چاپ شد نمایشنامه‌های سروده است، بلکه است اگر بگوییم که شوقی این نمایشنامه را صرفاً با تکیه بر اسناد و مدارک تاریخی نامعقول.بحث به آنها اشاره خواهد شد هیچ یک از مورخان نتوانستند به منبع تازه‌ای دست یابند، چرا که آشنا با .از دیدگاه هنری مانند دیگر شاعران پیش از خود به آن پرداخته است اساس تخیلات و توهمات شخصی بوده و بررسی جدید نبودند، آنها تلاش کردند که شوقی را متهم کنند که آنچه سروده است بر این نوع بیشترین مقارنهای قاطعی که صورت گرفته، شوقی با اِشراف کامل از آثار ادبی که نام برده‌اند عاری از تأثیر آثار ادبی گذشته است. درحالی‌که با برده، کاملاً به آنها وفادار بوده است. در خلال بحث به بیان جایگاه بهره را برده است و برخلاف نظر آنها که مدعی هستند اصالت اثر را از بین کلئوپاترا، می‌پردازیم. علاوه بر این او از نمایشنامه‌های قبل، یاد می‌کنیم، و به تأثیرپذیری از این جایگاه در تصویر شخصیت شوقی در استفاده نحو کامل و بهره برده است. و اشاره‌ای هم خواهیم داشت به اینکه چگونه او از این تأثیرپذیری به از موضعهای فرعی و افکار و تصاویر عامه کلئوپاترا که محور حوادث بزرگی بوده است، نویسندگان غرب از جدال علی‌رغم روابط عاشقانه بین آنتونیوس و.موفقیت‌آمیز استفاده کرده است کلئوپاترا بار تمامی این نبرد را بر معشوق و اوکتاویوس به‌عنوان نمادی از نبرد دائم بین شرق و غرب استفاده کرده‌اند و بین این دو عاشق و او را اغوا تمامی این نیرنگها را برای آرمانهایش به کار می‌برد، و آنتونیوس را در این امر وارد دوش می‌کشد. او زنی مکار و نیرنگ‌باز است که، چیز را تحت سیطرهٔ خود درمی‌آورد. و شگفت‌تر آنکه همه به‌عنوان در نهایت همه.می‌کند و جز لذّات خویش، هیچ‌چیز برایش ارزشی ندارد آن را به‌عنوان نوعی جنگ به دشمنی پرداخته‌اند، نه به‌عنوان یک ملکه، بلکه به‌عنوان یک مصری ـ با شدت تمام ـ عقلانیت شرقی با او نمایشنامهٔ «آنتونی و کلئوپاترا» شکسپیر، آنتونیوس با مشاهده تسلیم ناوگان جنگی روم به‌طور مثال در.خونبار بین شرق و غرب مطرح می‌کنند کرد.. و ناوگانم را به دشمن تسلیم کرد... سه بار جنایت همه چیز نابود شد، این زن مصری پست به من خیانت»:در اسکندریه چنین می‌گوید بود و نخستین آرمان خوردم، فریب... چه روح شیطانی دارد این زن مصری!! این افسونگر که سینه‌اش تاج سرم کردی ای خائن، و من فریب توصیفی در عین چنین(کولی است، او مرا به عمق گمراهی کشاند.» من بود. با افسون شگفتش مرا شیفته خود کرد، به‌راستی که او یک ملتی »:دریایی در رابطه با ملت مصر و کلئوپاترا چنین می‌گوید فرماندهٔ ناوگان (Ventidius) ونتیدیوس.نمایشنامهٔ «در ایران» آمده است این ملت است.» (پردهٔ پنجم صحنه ریاکارند، خیانت را به هنگام تولد با هوایشان تنفس می‌کنند... و ملکه‌شان خلاصهٔ روح که همه افرادش چیزی جز اثرش به نام «کلئوپاترا» (۱۹۴۷) او را زنی هرزه، غرقه دل لذّات تصویر می‌کند: «او اول)مادام ژیراردن نمایشنامه‌نویس فرانسوی در جسمانی او را از خود بی‌خود نمی‌کند، تا آنجا که برده‌ای عشق‌ورزیدن نمی‌شناسد، پاداش عدل او کینه‌توزی است، هیچ چیز جز لذّات می‌کند چون در برابر و چشم در چشمانش می‌دوزد و می‌گوید «ساعتی کام برگیرم و بمیرم». او فرمان را اجرا قوی‌هیکل جرئت پیدا می‌کند شوقی در برابر این عبارات و امثال آن موضع دفاعی از کلئوپاترا می‌گیرد. و همه پیمانی که شکسته بود نوشیدن زهر بهترین گزینه است!احمد تنها صرفاً به‌عنوان یک ملکه، بلکه به‌عنوان یک زن نویسندگان را به سوءنیت متهم می‌کند. و تلاش می‌کند منصفانه با او برخورد کند، نه این موضوعهاست که مصری با او به دشمنی برخاستند و او را نماد ملت مصر قرار دادند. و اِشراف شوقی بر مصری. چرا که آنها به‌عنوان یک مخالف مواضع همهٔ نویسندگان غرب است. و این مسئله نشان‌دهنده این او را وامی‌دارد تا چنین موضعی را اختیار کند. او موضعی برگزید که فرانسوی که آن نمایشنامه‌ها را اِشراف کامل به نمایشنامه غربی درباره این شخصیت داشته است به‌ویژه همه منتقدان حقیقت است که شوقی

و .شرح و بسط آن پرداخته‌اند. شوقی به‌وسیله تصویرپردازی هنری به آنها پاسخ داده است نقد کرده‌اند، و آن را زیربنای موضوع قرار داده و به را: «تأثیر واکنشی» می‌نامیم، و از درون این شیوه است این نوع تأثیرپذیری اعمال ادبی از اعمال ادبی دیگر است که ما در ادبیات مقارن آن آن است که ضد، از ضد و این تأثیرپذیری به مثابه مقاومتی است که از نظر مفهوم مورد نظر است. و به وسیله ...که آثار دیگر متولد می‌شود نویسندگان و تصویرپردازی هنری و فنی آنها سود می‌برد و بین آنها، مقاربت و نوعی خود زاده می‌شود. و با این شیوه است که شوقی از نظریات اولین نشانه این .اهداف وطن‌پرستانه خود را تحقق بخشد خویشاوندی ایجاد می‌کند، تا بتواند از درون آنها وحدتی هنری و اصیل، بیافریند و خالصانه به معشوقش کلئوپاترا، تصویر یک وطن‌پرست مخلص را ارائه می‌دهد، و عشق به وطن را به وسیله عشق تأثیر آن است که شوقی از اغلب نمایشنامه‌های غربی متداول است، ولی نتیجه‌ای که حاصل می‌شود عرضه می‌کند. ریاکارانه یا ترسان از آکتیوم نمی‌گریزد چنان‌که در دخالتی داشته باشد، در جنگ با یکدیگر یک بازی سیاسی مرسوم است: او آنتونیوس و اوکتاویوس را، بی‌آنکه در اعمال آنها کشیده شدن او به آنچه که در زیر .برنده قدرتمند باقی بماند... او کاملاً مواظب خود و وطنش بود تا خود آنتونیوس رها می‌کند، تا یکی دیگری را تضعیف کند، و او کم یا بیزار شود. کلئوپاترای شوقی در جایگاه عقب‌نشینی از آکتیوم می‌آید بیانگر وجه احتیاط اوست درصورتی‌که عشق آنتونی و دلدادگی به :در وصف خود چنین می‌گوید در پرده اوّل

سوار بر مرکب خویش و در میان سربازانم
جنگم و سربازان گوش به فرمان من فرماندهٔ
شد سپاه روم به هزیمت افتاد و درهم شکسته
یلانش فلک را به دو نیمه کرده‌اند

پا به آن عرصه نخواهد پا کرده‌اند در اندیشه فرو رفتم که اگر روم در دریا نابود شود هیچ‌کس جز من و سربازان در دریا و صحرا غوغا به .گذاشت

را علم کردم جایگاهی که حتی شکوه و اقتدار در آن همه عظمت، فرو می‌ماند.من، دختر پس چون طوفان بادبان برافراشتم و فانوسهای دریایی مصر، و ملکه مصر

بسیار ساده و باورپذیر که اصولاً نیاز به یک دفاع سیاسی قوی ندارد، این نگرش محور سیاست کلئوپاترا در نمایشنامهٔ شوقی است، نگرشی وفادار کلئوپاترا: (پرده اوّل ـ صحنه در نمایشنامهٔ «درایدن» آمده است، ولی از زبان شخصیت دوم نمایشنامه «الکساس» یار همین نوع نگرش یکی این سرکشان را نابود می‌کردم ـ با تمام سرشتهای متفاوتشان، این حاکمان بر بشر را ـ اوّل) «اگر هر آنچه که می‌خواستم می‌شد، همه باید پیرو یکی از آنها باشیم، یا اوج می‌گیریم یا سقوط یکی از دم شمشیر می‌گذراندم، ولی چه باید کرد که خواستهٔ ما تابع قدرت لنگ ماست، عقیدهٔ شوقی طرح این اندیشه از زبان گذرا در نمایشنامه درایدن هیچ نشانه‌ای از حوادث و سیاست کلئوپاترا ندارد. و به می‌کنیم.ولی این بینش متجلی شود، درحالی‌که درایدن این گفته‌ها و اندیشه‌های کلئوپاترا را یک دروغ جلوه کلئوپاترا می‌توانست در قربانی شدن او برای وطنش می‌زند مبنی بر اینکه تمامی اینها امیال جنسی است و لذّات می‌دهد. شوقی با تمام قدرت تلاش می‌کند اتهاماتی را که مادام دی ژیراردن به او اشاره می‌کند صدای رسای آن زبان خود کلئوپاترا مطرح می‌کند. گویی که اشاره به این اتهام است که شوقی به آن جسمانی. ولی آن را از می‌گویند من زنی هستم که تمام عمرم را»:چهارم نمایشنامه شوقی چنین می‌گوید اتهامی است که قبلاً به آن اشاره شد. کلئوپاترا در پردهٔ ولی مرا نه .دلبستگی هرزگان و هوسرانیهای ملکه‌ها دیوانه‌وار وقف لذّت و شهوت کرده‌ام قربانی عشق به مردان و زیباییهایشان شدم چون ساده‌دل شیفته اقتدار و پوست زیبایشان و نه سترگی عضلاتشان من نه چون ختركان دیوانه‌وار و نه مانند زنان جوانی زیبا افسون می‌کند و نه سروری‌ام. من از کودکی عاشق فرزانگی و شیفتهٔ شکوه روم شدم

کلاسیکها عمل می‌کند، تا مسئولیتها را به حاشیه‌ها واگذارد، تا که از موضع ضعف در اینجا شوقی برای تبرئه کلئوپاترا از پستیها به شیوهٔ مکتب به آنتونیوس ارسال می‌دارد ـ پس از شکست آنتونیوس ـ قدرتمند ظاهر شود. به‌طور مثال «پلوتارک» مورخ چنین می‌گوید که؛ کلئوپاترا نامه‌ای

می‌کند، ولی درایدن ـ و گرایش خودکشی‌اش مطلع کند. شکسپیر نیز در نمایشنامه‌اش همه نقل قول پلوتارک را نقل تا او را از دروغ بودن پردهٔ کلئوپاترا را به دروغ به آنتونیوس می‌دهد بی‌آنکه کلئوپاترا خبری داشته باشد. در کلاسیک او در نمایشنامه ـ «لکساس» خبر خودکشی تأثرش را به شکلی واضح و آشکار می‌بینیم. کلئوپاترا به پنجم نمایشنامه درایدن عین چنین جایگاهی را اتخاذ می‌کند،تا جایی که میزان بود! ای الکساس شدم ولی کار از کار گذشته بود و آنتونیوس خودکشی کرده بود: «وقتی رسیدم که دیر شده آنتونیوس می‌گوید نگران او !ملعون وقتی رسیدم که دیر شده بود! ای الکساس«!ملعون

شبحی است که می‌بینم؟ آنتونیوس: تو زنده‌ای؟ یا من مُرده‌ام پیش از آنکه بدانم، این اولین

و اکنون به ستم این وفاداری دردناک را به من هدیه می‌کنید. پس این محتضر را به من !کلئوپاترا: ای آسمانها! چقدر به من ستم روا می‌دارید !بازگردانید

.چنگ گرفته‌ام، ولی به من بگو که سنگدل نیستی آنتونیوس: من دیگر نیستم، محبوب من، من روح نفرین شده‌ام را به

وقتی باخبر شدم زود به ...شده تا صادقانه از عشقم حرف بزنم. الکساس کمر به قتل من بست، بی‌آنکه خود بدانم کلئوپاترا: اکنون دیگر دیر آنتونی: بسه، گفتم به‌دنبال.به من خیانت کرد همان‌طور که به تو خیانت کرد اینجا آمدم تا این سرنوشت شوم را عوض کنم... ناوگان دریایی می‌رویم... بوسه‌ای از تو باشکوه‌تر از هر چیز است که برای قیصر من می‌آیی، و باور می‌کنم، هر آنچه که می‌گویی باور می‌کنم، عاشقانه با هم می‌شود شبیه این دیالوگها بین آنها رد و بدل می‌شود . در نمایشنامهٔ شوقی. هنگامی که کلئوپاترا با آنتونی مجروح مواجه. می‌برم .می‌میرد همان‌طور که در سروده قبل اشاره شد از درایدن است، که ما آن را از دیگر اینکه این اندیشه نافرمانی ناوگان دریایی از دستورهای کلئوپاترا، پرده) در نمایشنامه او می‌شنویم و در نمایشنامهٔ شوقی از زبان آنوبیس کاهن. (همان زبان کلئوپاترا

آیا دانست که سپاه از رفتن سرپیچید

گشت؟ و فانوسهای دریایی خاموش

این مخالف سیاست کلی او در نمایشنامه است که در پردهٔ گسیل نشدن ناوگان دریایی به جنگ، فرمانی است که خود کلئوپاترا صادر کرد، و اشاره دقیقی که در بیت ضرورت التزام بی‌طرفی است. و ما این تحول سیاسی ژرف را نمی‌توانیم حس کنیم مگر در اوّل به آن اشاره شد، از دیگر اینکه شاهد خداحافظی کلئوپاترا با فرزندانش هستیم که.درایدن نمی‌بینیم گذشته از آن سخن رفت و این چیزی است که ما در نمایشنامه خویشتن است که آیا برای فرزندانش باید به یک زیستن متأثر از نمایشنامه‌های گذشته است، و این صحنه، نشانگر جنگ درونی کلئوپاترا با اوفر» (پرستار فرزندان » را برگُزیند. این صحنه را «روبرگارنیه» به‌صورت گفت‌وگوی طولانی بین کلئوپاترا و عادی بسنده کند. یا مرگ باعزّت .کلئوپاترا به او زندگی یک زن معمولی را پیشنهاد می‌کند کلئوپاترا) به تصویر می‌کشد، پرستار برای حفظ فرزندان

از او منتظر عذابی دردناک باشند. و حضور دارند، و کلئوپاترا از آنها می‌خواهد در برابر سرنوشت دردناکشان شکیبا، و پس در این صحنه فرزندان :دردمندانه به آنها می‌گوید

خداحافظ :کلئوپاترا

...کودکان: خداحافظ

خفته‌اند. و این پرداخت تراژیک‌تر است، خداحافظی را چنین توصیف می‌کند، با این تفاوت که کودکان در صحنه نیستند، و شوقی نیز صحنه احساسات و عواطف تماشاچی در حدی بسیار پایین و سبک است. شوقی نه فقط از ارائه چنین چرا که حضور کودکان روی صحنه بازی با کرد. کلئوپاترا به خدمتکار زن خود شرمیون می‌گوید: صحنه‌ای خودداری کرد، بلکه از نمایش تصاویر حاشیه‌ای مانند «روبرگارنیه» اجتناب شوقی (پرده چهارم نمایشنامه

با من بیا شرمیون تا با کودکانم»

وداعی هولناک کنم

:کودکان خطاب به
عزیزان من چیزی به یادگار نخواهد ماند
یتیمانه جز کودکانی با ناله‌های
از مصیبت آنها ذوب می‌شوم
بخشیدم هرچند می‌دانم به آنها اقتدار و عظمت
ای کاش برایشان زندگی ساده‌ای می‌داشتم
را به من نمی‌داد ولی شکوه و اقتدار این اجازه
دلبندان من! مرا ببخشید که در این جولانگاه به شما ظلم کردم
بزرگ‌منش باشید و مرا ببخشید
!من بدرود عزیزان من، ای کودکان زیبای
!خداوند هر آنچه که شایسته یتیمان است بر شما ببخشاید
می‌گردم گِردتان
چون چرخش پیکان بر صفحه‌های درخشان
و شما غرق در خوابید

است. او نیز مانند بانویش، با نیش افعی خودکشی جایگاههای فرعی دیگر در نمایشنامه احمد شوقی، خودکشی هیلانه خدمتکار زن کلئوپاترا از ژیراردن»، برده سیاه پس از کام در نمایشنامهٔ «مادام.آنوبیس کاهن به او می‌خوراند از مرگ نجات می‌یابد می‌کند، ولی به‌وسیله پادزهری که پادزهر او که قول داده بود، تابهای خوشبختی‌اش را بپردازد... ولی «دیومید» و وانتیدیوس با گرفتن از کلئوپاترا جام زهر را می‌نوشد، همان‌گونه بهانه‌ای است برای انتقام گرفتن و موضوع اختلاف است. و این را نجات می‌دهند، با خیانتی که به کلئوپاترا می‌کنند... و دیگر اینکه این سرود مرگ را می‌خواند که بین دو جایگاه کاملاً مشهود است. دیگر اینکه برده سیاه پیش از آنکه زهر را بنوشد، شباهت ـ علی‌رغم آن ـ استفاده از سرود مرگ در اثر خویش، استفاده می‌کند، و این موضوع به سرشار از غنای عاطفی و عظمت آن موضع خطرناک است. و شوقی با از آن استفاده کرده، ولی با هدفی کاملاً می‌کند که شوقی صرفاً از آن به‌عنوان یک سرود بهره برده، درحالی‌که مادام ژیراردن ما یادآوری می‌شود و خطاب دیگری وجود دارد، اوکتاویوس پس از خودکشی آنتونی (صحنه اوّل ـ پرده پنجم) وارد در نمایشنامه شکسپیر جایگاه.متفاوت در حقیقت به غدد بیمار بدن خود نیشتر زدم و ناچار بودم که یا سقوط خود به او می‌گوید: «ای آنتونی، من تا این حد به تعاقب تو پرداختم، ولی ولی بگذار با اشکهایی که چون خون دل .شویم نشان دهم یا افول تو را نظاره کنم. من و تو قادر نبودیم در این دنیای وسیع هم غرقه را به تو در جبهه جنگ ما من و تو، که برادر و رقیب بی‌نظیر و هم قطارم در این امپراطوری و دوست و همدمم تأثرانگیز است سوگواری کنم. ستارگان درجه آشتی‌ناپذیر شدند که من و تو را بدین جا بکشاند! دوستان و بازوی ستبرم و قلبم بودی و افکارت به من نور و الهام می‌بخشید تا این شوقی (وارد می‌شود](۱۳ بهتر است موقع مناسب دیگری به شما بگویم. اول ببینم این مرد چه می‌خواهد [یک مصری عزیزم گوش کنید، ولی تصویری که اوکتاویوس با دوستش خودکشی کرده است، و سپس خطاب به کلئوپاترا نیز چنین جایگاهی به هنگام وداع اتخاذ می‌کند، و در آخر پردهٔ سوم نمایشنامه شوقی) :می‌گوید

آیا بانوی من اجازه می‌دهد
صیقل‌یافته از رزم، بوسه‌ای برگیرم از گونه‌های
باشیم آنکه شایستگی آن را یافتیم زیر سایه‌اش
آنکه زیر بادبانها، سایه سرم بود

می‌دادیم و با هم سرود افتخار روم را سر
و از هر پستی و بلندی زمین، بهشتی می‌ساختیم
می‌کردیم دژها را تسخیر
و دور می‌شدیم چون ستارگان دور
سرزمینها می‌کاشتیم و پیکانهای درخشان روم را در
و پرچمش را بر قله‌ها می‌افراشتیم؟

اوکتاویوس بود، و در جنگهای دریای این اشاره‌ای تاریخی دارد، به نقل از پلوتارک که آنتونیوس در جنگهای زمینی فرماندۀ در بیت دوم شوقی شکسپیر در سرودۀ خطابی در ابیات سروده شده از نظر طبیعت دراماتیک ضعیف‌تر از ابیاتی است که اوکتاویوس بود که فرماندۀ او بود، و این از ورود اکتاویوس بهره او را بسیار زیبا و شگفت‌انگیز توصیف می‌کندر در اینجا ما به بیان تصویرهایی.توصیفی که از جایگاه به کار برده است توصیف می‌کند: «چهره‌ای درهم‌ریخته، از خودکشی بسنده می‌کنیم... تاریخی ـ به قول پلوتارک ـ چهرۀ کلئوپاترا را چنین کلئوپاترا پس «.آنتونیوس خراشیده(۱۴)» پس از مرگ

.شکسپیر چنین می‌کند درحالی‌که شکسپیر مخالف تاریخ عمل می‌کند. و چه شوقی نیز به تبع

مقابل منظور ما ایستادگی کرد و چون شخصیتی شاهانه داشت راه خود را پیش اوکتاویوس: با عمل پر از شهامت خود در آخرین لحظه در دیده نمی‌شود. چطور جان سپرد؟ گرفت. خونی

.می‌کرد لحظه پیش زنده بود. ایستاده بود و سخن می‌گفت. به چشم خود دیدم که تاج خود را راست نگهبان اوّل: ای امپراطور، خارمیان تا یک .ناگهان لرزید و به زمین افتاد

آنتونی دیگری را اگر زهر خورده بود تورم روی بدنش دیده می‌شد، ولی به نظر می‌رسد که به خواب رفته تا اوکتاویوس: آه. چه بیماریی بوده؟ :چنین آمده است در چنگال نیرومند زیبایی‌اش اسیر کند؟(۱۵) و در نمایشنامه شوقی

شگفتا ای طبیب که او را کشته می‌بینم
شود بی‌آنکه اثر زخمی دیده
در لحظه مرگ چنین زیبا
و طراوتی بیش از گلهای بامدادی؟
!و ببین چگونه مُرده است به او نزدیک شو
با زهری کشنده مُرده است یا با دشنه؟۱۶

موضوع شویم. شکی نیست که شوقی از این مراجع مجال اندک نمی‌توان به تفصیلات بی‌شمار پرداخت و امکان ندارد که تصادفاً وارد در این مراجعه و درستی که بر این نمایشنامه شده است بهره برده است. ولی چگونه؟ درک این موضوع جز کاملاً آگاه بوده است، و از نقدهای در مبحثی دیگر .آن در مباحث نقدی غربیها بسیار است پژوهش در بحثهای تاریخی که درباره‌اش نوشته شده است امکان ندارد. ولی نظیر این دو ادبیات در لیلی و مجنون» از ادبیات فارسی و ترکی استفاده بسیار کرده است، و ما شاهد تأثیر» ثابت کردیم شوقی در نمایشنامۀ این است که شوقی اِشراف کامل به ادبیات جهان داشته است. به‌ویژه نگارش نمایشنامۀ عربی «لیلی و مجنون» هستیم. این امر نشان‌دهندۀ .هنر جدید یعنی فن نمایشنامه‌نویسی و تئاتر که وارد فرهنگ ما شده است در رابطه با این

دیگر کشورها سود جسته است، بلکه این اینکه، هدف ما با طرح چنین مباحثی کاستن از ارزشهای والای شوقی نیست که از ادبیات و دیگر زاویه دید اصالت یک موضوع نمی‌کاهد، و اشتباه است که ما به این تأثیرپذیری از ادبیات، از بحث مقدمات نقد مقارن است. تأثیرپذیری، از گذشته سود می‌جوید، تا اصالت ساختار آن را به‌طور عام در کار پژوهشگران سرقتهای ادبی گذشته، بنگریم. شاعر یا نویسنده از کارهای ادبی

موجودیت نداشت. به قول «هیچ اثری از آثار آثار هنری بزرگ جهان چون دریایی بی‌کرانه است و اگر غیر از این می‌بود.کند هنری خود حفظ نادانان است ـ در ادبیات نیز ـ مثل طبیعت ـ خودانگیختگی وجود ندارد، اصالت مطلقه، زادهٔ توهمات .تألیفی هوایی و به خودی خود وجود ندارد غیرممکن است». و پیمان ما با نویسندگان بزرگ جهان این است برای اینکه ـ پس از آن ـ ضد قوانین طبیعت است، محالی است که فهم آن گوناگون بچینیم آثاری که دارای جهانی بنوشند و آن را بگسترانند تا فوران کند ـ بعد ـ ما از آفریده‌هاشان میوه‌های که ایشان از سرچشمه‌های گاه عسل می‌مانند که برگهای رنگارنگ و متنوع می‌نشینند، میوه‌هایشان را می‌خورند، آن ریشه واحد و سترگ باشند زیرا این بزرگان به زنبور شوقی نتوانسته آن‌گونه که باید و شاید از منابع استفاده کند. و در خاتمه اشاره کنیم که.عسلی شیرین تولید می‌کنند که شفای مردمان است کلئوپاترا با شخصیت او به‌عنوان یک قانع‌کننده از شخصیت کلئوپاترا به ما بدهد، چرا که در نمایشنامه‌اش اعمال و کارهای نتوانسته پرداختی نامتوازن» با خویش، سیاستمداری خیره‌سر، کوته‌نظر، بردهٔ امیال خویش، کسی که » وطن‌پرست متضاد است. کلئوپاترا دارای شخصیتی است وصف هدف ما اشاره به این موضوع است و جدی را سرگرم‌کننده می‌پندارد. او دارای شخصیتی پایدار در ابعاد مختلف نیست. با این حکومت از آنها نوشید، تلاشگری که تا آنجا که می‌توانست بهره برد، و این موضوعی طبیعی هدف ما اشاره به سرچشمه‌های جهانی است که شوقی می‌گذارند. و این نوعی از مباحثی است که بیانگر تعاون که، همه نویسندگان بزرگ جهان از یکدیگر متأثر می‌شوند. و بر یکدیگر تأثیر است ذوق و قریحه‌های بنابراین آنچه که از این بحث حاصلمان می‌شود این است که بر ما روشن شد که اینان با ادبی در میدان جهانی است، .پیوند هستند متفاوت آثاری باشکوه و ماندگار می‌آفرینند که به یکدیگر تافته و هم

منابع

۱. براون، EG، *تاریخ ادبی ایران*، جلد ۱، انتشارات دانشگاه کمبریج. چاپ ۱۹۶۹.
۲. الول–ساتون،) LPترجمه *در جستجوی عمر خیام* نوشته علی دشتی ، انتشارات دانشگاه کلمبیا، ۱۹۷۱،
۳. کریستوفر دکر، *رباعیات عمر خیام: نسخه انتقادی (مجموعه ادبیات و فرهنگ ویکتوریایی)*، ۱۹۹۷، انجمن کتابشناسی دانشگاه ویرجینیا،
۴. جوادی، حسن ، تأثیر ادبی فارسی بر ادبیات انگلیسی، با اشاره ویژه به قرن نوزدهم، چاپ اول کلکته ۱۹۸۳، چاپ دوم کوستا مسا، مزدا ۲۰۰۵.
۵. جوادی، حسن ، «سهراب و رستم» متیو آرنولد و اصل فارسی آن، مروری بر ادبیات ملی، شماره دوم. ۱، نیویورک، ۱۹۷۱. فارسی این مقاله در ایران نامه، جلد ۱XX ، شماره. ۳، پاییز ۲۰۰۳.
۶. جوادی، حسن ، «جیمز موریه و حاجی باباش»، جلد نقره ای انجمن ایران، کلکته، ۱۹۷۱م.

www.farsdailypages.com

www.maghrebzamin.com

www.shoara.com